

ایران و قدرتهای بزرگ در آستانه جنگ جهانی اول

علیرضا ملانی توانی

از آنجا که شناخت واکتس جامعه ایران در برابر قدرتهای متخاصم در سالهای جنگ جهانی اول، با شناخت اهداف، سیاستها و مطامع دولتهای مزبور پیوند مستقیم دارد، در این گفتار کوشش می‌شود تا به شیوه‌ای گذرا بر ماهیت و نوع روابط چهار قدرت بزرگ روسیه، بریتانیا، آلمان و عثمانی با ایران پرتو افکنده شود تا در این رهگذر علل و ریشه‌های نقض بی‌طرفی ایران به ویژه از وجه عوامل خارجی آشکار گردد. تنها علت پرداختن به قدرتهای فوق این است که بخش اعظم رویدادهای کشور در اثنای جنگ اول فقط در رویارویی با قدرتهای یادشده قابل تفسیر است.

1. سیاست روسیه در ایران

بی تردید قدرتی که بیش از هر عامل دیگر در ایران عصر قاجار نقش بازی می‌کرد، روسیه تزاری بود. این کشور که جز نواحی یخبندان شمالی یکسره در حصار خشکی قرار داشت، می‌کوشید تا از راه دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس و تصرف قسطنطنیه خود را از این بن‌بست برهاند. وجود مرزهای گسترده ایران و روسیه، بلا تکلیف ماندن سرزمینهای ماوراء قفقاز از دوران زندیه تا تأسیس دولت قاجاریه، گرایش حاکمان این نواحی به روس و برتریهای مسلم اقتصادی - سیاسی آن کشور بر ایران، زمینه‌های برخورد نظامی دو دولت را فراهم آورد. این آغاز سیاستی بود که در راهبرد کلان آن ایران می‌بایست به تدریج استقلال خویش را از دست داده به قلمرو روسیه منضم گردد. 1

در پی جنگهای ایران و روسیه، علاوه بر از دست رفتن سرزمینهای وسیع و آباد، ایران امتیازات برجسته‌ای از جمله حق کشتیرانی در دریای خزر را از دست داد، حقوق گمرکی پنج درصد بر کالاهای صادراتی روسیه بر ایران بسته شد، کاپیتولاسیون برای اتباع روسیه مورد تأیید قرار گرفت و از همه فاجعه‌بارتر اینکه ضمانت استمرار حاکمیت قاجار در خاندان عباس میرزا به روسیه محول گردید. بدین ترتیب سرنوشت ایران با حیات سیاسی تزارها سخت گره خورد.

هر چند که دوران گسترش دامنه امپراطوری روسیه در شرق و منضم ساختن سرزمینهای ماوراءالنهر و خوارزم به دلیل برخورد منافع با بریتانیا و منازعات آن کشور در اروپا متوقف گردید، اما به سرعت این سیاست از شکل تصرف سرزمین به بستر رقابتهای اقتصادی افتاد که مشخص‌ترین جلوه آن کسب امتیازات انحصاری بود. روسها در این رهگذر با دریافت امتیازات راهسازی، ماهیگیری و به ویژه امتیازات تأسیس بانک استقرایی و بریگاد قزاق، بر کفه نفوذ خود در برابر بریتانیا افزودند. بانک استقرایی به سرعت با کسب انحصارات مالی بر قسمت اعظم اقتصاد ایران سلطه یافت. بریگاد قزاق نیز آشکارا به مثابه شعبه‌ای از وزارت جنگ روسیه در ایران نقشهای سیاسی ایفا می‌کرد. 2

برای جناحهای مختلف در روسیه، ایران همچون منطقه‌ای جهت استثمار اقتصادی با امکانات سوق الجیشی نگریده می‌شد که می‌توانست علیه منافع بریتانیا در هند اعمال فشار نماید و در عین حال کانون خطرناکی برای جدا ساختن مسلمانان جنوب روسیه از قلمرو آن کشور باشد. 3 از این رو ایران می‌بایست همواره کشوری مستقل اما مطیع باقی می‌ماند. ولی از آنجا که انقلاب مشروطه طغیانی علیه این اصل و حرکتی به سوی حکومتی دموکراتیک و ملی محسوب می‌شد به دلیل اثر آشوب آفرینش بر مسلمانان جنوب روسیه مورد تندر آن کشور قرار گرفت و روسها به انهدام آن کمر بستند. در همین جهت بود که دولت روسیه همواره هوادار و پشتیبان بی‌بدیل مستبدین و حمایتگر آشوب و بلوا در امور دولت مشروطه تا سرحد سرنگونی آن بود. پشتیبانی از بازگشت محمدعلی شاه و اعلان اولتیماتوم به ایران جهت اخراج مورگان شوستر، مخالفت آشکار با اصلاحات مشروطه‌خواهان و ایجاد اختلال و ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی، نمونه‌هایی از عملکرد زمامداران پطروگراد به منظور اسارت سیاسی ایران بود. به طور خلاصه روسها به گونه‌ای عمل می‌کردند که ایران نه به عنوان کشوری بیگانه بلکه جزئی از خاک روسیه مورد ارزیابی قرار گیرد. 4 روسها سرانجام تا آنجا پیش رفتند که خواستار رسمی شدن حق خرید املاک و مستغلات برای اتباع خود در ایران گردیدند و به بهانه دفاع از امنیت اتباع خود در ایران، نیروهای فراوان نظامی در جای جای ایران مستقر نمودند.

2. سیاست انگلیس در ایران

سابقه حضور انگلیس در عرصه سیاست و اقتصاد ایران، به دوران چیرگی این کشور بر سرزمین هند می‌رسد. به دلیل منافع هنگفت و ثروت سرشار هند محور همه سیاستهای زمامداران بریتانیا بر استراتژی کلان حفاظت از هند بنا شده بود. بران نیز دقیقاً از همین نقطه نظر به عنوان یکی از «شاهراههای بزرگ بین‌المللی در اتصال اروپا به هند یا به تعبیر دیگر به مثابه «دروازه هندوستان» نگریده می‌شد. 5 بنابر این سیاست بریتانیا در ایران به سوی تضعیف هر چه بیشتر حاکمیت مرکزی ایران، پشتیبانی از یاغیان خودسر و شورشهای تجزیه‌طلب به منظور جلوگیری از تهاجم احتمالی این کشور به هند گرایش داشت، اما نه تا آنجا که ایران از فرط

ضعف، تسلیم روسیه گردد.

تلاشهای انگلیس برای تجزیه افغانستان از ایران، تغییرات مکرر در خطوط مرزی ایران در شرق، حمایت از خوانین محلی، تسلط بی قید و شرط بر خلیج فارس، جلوه هایی از سیاستهای امپریالیستی بریتانیا در ایران بود. در عرصه اقتصادی نیز این کشور با کسب امتیازات انحصاری نظیر کشتیرانی در کارون و خلیج فارس، تأسیس بانک شاهنشاهی، تلگراف، کاپیتولاسیون و از همه مهمتر گرفتن امتیاز نفت جنوب بر بخشهای وسیعی از اقتصاد و سیاست ایران سیطره یافت. با سنگین تر شدن کفه نفوذ روسیه، انگلیس کوشید تا با نقاب آزادیخواهی به حمایت از انقلاب مشروطه برخیزد و از این رهگذر بتواند اولاً روسیه، این حریف نیرومند سیاسی، را از صحنه خارج کند و ثلیاً با افزایش کانونهای قدرت، طبقه اشراف هوادار انگلیس را بر صحنه سیاست کشور مسلط گرداند و به اصطلاح منارشی را به الیگارشی تغییر دهد. 6 چه، عمق یافتن انقلاب مشروطه موقعیت و منافع بریتانیا را در سراسر منطقه به ویژه هند، در معرض خطر جدی قرار می داد. به همین علت امپریالیسم بریتانیا با همکاری سرمایه داری وابسته، زمینداران، سیاستمداران و خوانین وابسته با کمک لژهای فراماسونری مشروطیت را به مسیری دیگر هدایت نمودند که نهایتاً اقتصاد سیاسی و سرمایه داری ملی تضعیف گردید و اجرای متمم قانون اساسی و استقرار دموکراسی در ایران ناممکن گشت. 7

با استخراج نفت در ایران، دولت انگلیس به شکل غارتگرانه ای که با هیچ حساب و کتابی سازگار نمی نمود، به چپاول ثروت این سرزمین پرداخت. 8 گذشته از این برای حفاظت از چاهها و تأسیسات نفتی، با زیر پا نهادن اصل حاکمیت ملی ایران، با خوانین منطقه معاهدات مختلف امضا نمود و به انحای گوناگون به رشد حکومت ملوک الطوائفی، واپس گرایی سیاسی و نافرمانی در قلمرو ایران دامن زد.

3. روس و انگلیس پس از قرارداد 1907

ظهور قدرتهای جدید در جهان و رشد اقتصادی - صنعتی فزاینده آنها و تلاششان برای دست یافتن به « جایی در زیر آفتاب» به سرعت مناسبات بین المللی را دگرگون ساخت و آنان را به سوی بلوک بندیهای سیاسی - نظامی سوق داد. یکی از مشهورترین پیمانهای مزبور قرارداد 1907 میان روس و انگلیس بود که طی آن ایران به دو حوزه نفوذ و یک منطقه بی طرف تقسیم گردید. این قرارداد سرآغاز جولان بی مهار دو کشور در شکلی هماهنگ برای اضمحلال و اختناق کامل ایران بود که اندکی بعد با معاهده سری 1915 تکمیل گردید. این زدوبندهای پنهانی در جامعه سیاسی ایران واکنشهای تنفرآمیزی علیه دو کشور برانگیخت و مجلس، دولت، مطبوعات و محافل سیاسی و مردم طی راهپیماییهای اعتراض آمیز، شدیداً از آن انتقاد نمودند.

روس و انگلیس پس از قرارداد 1907 به شکل بی سابقه ای کوشیدند تا ضمن جلوگیری از توسعه و پیشرفت ایران در تمام عرصه ها، از پاگیری و نفوذ یک قدرت سوم در ایران ممانعت به عمل آورند و با حمایت از فرمانروایان وابسته و نالایق، به سرکوب جذبش آزادیخواهی ملی و انهدام نهادهای نوین یاد مشروطه با هدف مداخله بیشتر اقدام کنند. این اشتراک نظر در رویدادهای پس از مشروطه به ویژه در بازگشت محمدعلی شاه، فتنه سالارالدوله در غرب، اولتیماتوم روسیه به ایران، اخراج مورگان شوستر، انحلال مجلس دوم، استبداد ناصرالملک، سانسور مطبوعات، توقیف آزادیخواهان، استقراض و بازپرداخت وامها و نظایر آن آشکارا به چشم می خورد. در همین زمینه سفیر انگلیس به وزیرمختار روسیه در ایران گفته بود: « مدتی است که سفیران روس و انگلیس تقریباً ایران را اداره می کنند زیرا وزیران بدون مشورت آنها به هیچ اقدامی دست نمی زنند». 9 در حقیقت اگر کابینه ها در جهت مخالف مشی آنان حرکت می کردند به فساد و بی لیاقتی متهم می شدند و زمینه سقوط آنها فراهم می آمد.

4. سیاست آلمان در ایران

از آغاز قرن بیستم آلمانها تلاش گسترده ای جهت نفوذ در شرق و یافتن جایی پایب در خلیج فارس آغاز کردند. این سیاست به سرعت با تلاش برخی از زمامداران و ملی گرایان ایرانی که از دیرباز به دنبال تمسک به یک قدرت سوم بودند، هماهنگ گشت. آلمانها با اغتنام فرصت بر دامنه رقابت با روس و انگلیس از طریق صدور کالا و سرمایه به ایران افزودند. بانکهای آلمان چندین فقره وام به دولت ایران پرداختند. چند مدرسه آلمانی در ایران گشایش یافت. آلمانها به تدریج خود را یار و همدرد ملت ایران در راه تحصیل مشروطه و علاقه مند به استواری و ثبات سیاسی - اقتصادی ایران نشان دادند.

آنچه سیاست آلمان را در ایران با توفیق روزافزون مواجه می ساخت آنز جار از روس و انگلیس از یک سو، جذبه های به ظاهر ضدامپریالیستی آلمان در قلمرو ممالک اسلامی از سوی دیگر و همچنین قدرت برتر آلمان در عرصه صنعتی و نظامی بود. قیصر آلمان همواره تأکید می ورزید که همیشه دوست دویست میلیون مسلمان باقی خواهد ماند. 10 سیاست دولت آلمان در اتصال شاخه ای از راه آهن برلین - بغداد به تهران با استقبال بی نظیر ملیون ایرن مواجه گردید. هر چند که به دلیل مخالفت فزاینده روس و انگلیس این طرح اجرا نشد اما به همان نسبت بر اعتبار آلمان نزد ایرانیان افزود.

آلمانها نیک دریافته بودند که به دلیل تنگناهای فراوان سیاسی و اقتصادی نمی توانند به این منطقه حساس لشکرکشی نمایند، لذا از

راه‌های مسالمت‌آمیز و بشردوستانه‌ی کوشیدند سیاست‌های خویش را به پیش برند. متخصصین آلمانی تحت عناوین کارشناس فنی، معلمین مذهبی و محقق در سراسر ایران حضور یافته به مطالعه پرداختند. خدمات کشتیرانی و بازرگانی و ورود سرمایه آلمان، سرانجام این کشور را پس از روس و انگلیس به سومین شریک تجاری ایران مبدل ساخت. 11

ایران در استراتژی سیاسی آلمان از یک سو می‌توانست محل مناسبی برای به مخاطره افکندن منافع رقابیش، روسیه و انگلیس، به حساب آید و از سوی دیگر به تعبیر خود آلمانها جایی در زیر آفتاب جهت استثمار اقتصادی، تحصیل مواد خام، بازار فروش صادرات آلمان، صدور سرمایه و دهها جاذبه دیگر باشد. در این میان منافع سرشار نفت جنوب، بیش از همه چشمان طمع‌آلود آلمانها را خیره ساخته بود. 12 آنان پیش از آغاز جنگ جهانی به وسیله خیل عظیم جاسوسان خود مناطق نفت خیز و امکانات اقتصادی و سیاسی ایران را شناسایی نموده بودند و در سالهای جنگ برای غلبه بر آنها نقشه می‌کشیدند.

5. سیاست عثمانی در ایران

همسایگی و مرزهای طولانی ایران با امپراطوری عثمانی، وجود اماکن و مشاهد متبرک در خاک آن کشور و علاقه شیعیان ایرانی برای زیارت آنها، تعصبات دینی و اختلافات مذهبی، جابه جایی و نقل مکان عشایر کوچ‌نشین در مرز دو کشور، نامشخص بودن سرحدات و توسعه طلبی همواره از عوامل برخورد ایران و عثمانی از عصر صفوی به این سو بوده است.

فرصت طلبی و توسل به نیرنگ پیوسته عنصر بارز سیاست خارجی عثمانی در روابط با ایران بود. دولت عثمانی به هنگام فراغت در جبهه‌های اروپا، قوای خویش را جهت غارت و تصرف به قلمرو ایران گسیل می‌کرد، عشایر سرحدی را به طغیان و شورش تحریک می‌نمود و در صورت شکست و یا درگیری در مرزهای روسیه و اروپا، با ایران از در دوستی درمی‌آمد و با عنبرخواهی و اعزام سفرای فوق‌العاده، سیاستمداران با گذشت یا بی‌خیر ایران را اغفال می‌کرد. اما در همان حال تعقیب و آزار زایران ایرانی و یا تخفیف و تحقیر اتباع این کشور در خاک عثمانی با قدرت ادامه داشت. 13 البته نباید از یاد برد که امپریالیستهای روس و انگلیس به دلیل سودی که از این منازعات می‌بردند، همواره با وسایل گوناگون تنور این معرکه را گرم نگاه می‌داشتند. ناکامیهای فراوان عهدنامه‌های ارزنه‌الروم در حل و فصل اختلافات دو کشور، از همین رهگذر قابل تفسیر است.

عثمانی اغلب یکی از ناامن‌ترین و بی‌ثبات‌ترین همسایگان ایران محسوب می‌شد. به همین دلیل کشمکشهای مرزی میان دو کشور تا سقوط امپراطوری عثمانی همچنان ادامه یافت. عثمانیها در مواقع گوناگون از جمله مقارن با جذبش مشروطه‌خواهی ملت ایران با استفاده از گرفتاریهای داخلی این کشور، می‌کوشیدند تا قسمتهای مهمی از آذربایجان ایران را تحت سیاست «پان تورانیسم» یا وحدت کلیه ترک‌زبانان آسیا، به قلمرو خود ضمیمه کنند. با آغاز جنگ جهانی اول، اندیشه‌های ارتجاعی عثمانیان در نقابهای فریبنده نژادی، زبانی و مذهبی، با عناوین «پان عثمانیسم»، «پان ترکیسم» و سرانجام «پان اسلامیسم» عرضه شد که معنایی جز جهانگشایی و توسعه ارضی نداشت. 14

1. بنگرید به شیخ‌الاسلامی، جواد. قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر. تهران، انتشارات کیهان، 1368، چاپ دوم، ص 133.

2. برای اطلاع بیشتر در این باره بنگرید به ملائی، علیرضا. «بریکاد قزاق ایران، صحنه‌ای از مداخلات لجام گسیخته روسیه در ایران». تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ششم، شماره 3 و 4 (پاییز و زمستان 1376). ص 161 تا 181.

3. Amirsadeghi, Hossein. Twentieth Century Iran, London, First Published 1977, p. 11.

4. بنگرید به: کاظم‌زاده، فیروز. روس و انگلیس در ایران 1864-1914. پژوهش درباره امپریالیسم. ترجمه منوچهر امیری. تهران، آموزش انقلاب اسلامی، 1371، چاپ دوم، ص 648.

5. سایکس، سر پرسی. سفرنامه ژنرال سایکس یا ده هزار مایل در ایران. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران، ابن سینا، 1336، چاپ دوم، ص 438-439.

6. رجوع کنید به قاسمی، ابوالفضل. سیر الگارشلی در ایران از گوماتا تا کودتا. تهران، فتنوس، 1357، چاپ اول، ص 255 و 257.

7. برای اطلاع بیشتر ر.ک: روسانی، شاپور. دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری. تهران، نشر شمع، بی تا، چاپ اول، ص 87 تا 89.

8. در باره نفت بنگرید به: فاتح، مصطفی. پنجاه سال نفت ایران. تهران، پیام، 1358، چاپ دوم، ص 264 تا 266 و همچنین: عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران (قاجاریه 1215 تا 1332-1215ق). صص 501-500.
9. بنگرید به: اتحادیه نظام مافی، منصوره. احزاب سیاسی در مجلس سوم (1333 و 1334ق). تهران، نشر تاریخ ایران، 1371، چاپ اول، ص 20.
10. بنگرید به: بلوشر، وپیرت. سفرنامه بلوشر. ترجمه کیکاوس جهانداري. تهران، خوارزمي، 1363، چاپ اول، ص 130.
11. در این باره بنگرید به میروشینکف، ل.ن. ایران در جنگ جهانی. ترجمه ع. دخانیاتی. تهران، امیرکبیر، 1344، چاپ اول، ص 29. همچنین میراحمدی، مریم. پژوهشی در تاریخ معاصر ایران برخورد شرق و غرب 1900-1950. مشهد، آستان قدس رضوی، 1368، چاپ دوم، ص 72 و 73؛ و نیز مارتین، برادفور. جی. تاریخ روابط ایران و آلمان. ترجمه پیمان آزاد و علی امید. تهران. پیک ترجمه و نشر، 1368، چاپ اول، ص 8 تا 12.
12. تفرشی، مجید. «نقش آلمان در تحولات خلیج فارس در ابتدای قرن بیستم و جنگ جهانی اول». مجموعه مقالات سمینار مسائل خلیج فارس. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1369، چاپ دوم، ص 158 تا 165.
13. شمیم، علی‌اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران، انتشارات علمی، 1370، چاپ دوم، ص 112.
14. در این باره بنگرید به افشار، محمود. سیاست اروپا در ایران: اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماسی. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران، دانشگاه تهران، 1358، چاپ اول، ص 171؛ تمدن، محمد. اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه. تهران، تمدن، 1350، ص 82.